

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

ثمره مقدمه واجب در کلام محقق عراقی

عرض کردیم مرحوم محقق عراقی (مقالات 1: 334 و بدایع الافکار 1: 397) فرموده‌اند یکی از ثمراتی که می‌توانیم برای نزاع مقدمه واجب عنوان کنیم این ثمره است که اگر کسی به دیگری امر کرد بر انجام عملی و این عمل دارای مقدماتی باشد و مأمور، این مقدمات را انجام دهد، اما ذی المقدمه را ترک کند که ظاهر آن هم این است که مأمور، ذی المقدمه را به اختیار خودش ترک کند، اینجا ایشان می‌فرمایند در باب مقدمه اگر قائل به ملازمه شدید معنای ملازمه این است که این مقدمات هم دارای امر است و در باب اجاره انسان در صورتی که عملی را برای غیر، مجانی انجام دهد، استحقاق اجرت ندارد. اما اگر عملی را به امر دیگری انجام داد اینجا استحقاق اجرت دارد. لذا می‌گویند ولو اینکه اگر یک اجاره‌ای هم اجاره‌ی فاسدی باشد، اما چون عمل را اجیر به دستور غیر انجام داده، استحقاق اجرت دارد لکن اجرت المثل را باید بگیرد.

پس در اینجا در ما نحن فيه اگر قائل به ملازمه شدید و گفتیم این مقدمات دارای امر است ولو ذی المقدمه را از روی اختیار ترک کرده، اینجا استحقاق اجرت این اعمال را دارد. اما اگر گفتیم ملازمه‌ای در کار نیست و این مقدمات عنوان وجوبی ندارد، اینجا استحقاق اجرت در کار نیست.

نقد مرحوم امام بر ثمره محقق عراقی

عرض کردیم مرحوم امام (مناهج 1: 408) این اشکال را بر مرحوم عراقی وارد کرده‌اند و خلاصه اشکال ایشان این است که اگر مقدمه دارای امر هم باشد، امر متعلق به مقدمه، چون امری غیر است، این امر غیر باعثیت ندارد و اگر باعثیت ندارد، اینجا استحقاق اجرتی نیست و امر، ضمانی بر عهده‌اش نیست.

آمر امر کرده به ذی المقدمه، امر آمر چون نسبت به ذی المقدمه امر نفسی است، این امر نفسی نسبت به ذی المقدمه باعثیت دارد.

اما اگر قائل به ملازمه شدید و گفتیم مقدمات دارای امر است، امر متعلق به مقدمه چون امری غیر است، باعثیت و تحریک را به دنبال ندارد، یک بعث تبعی و غیر است و صلاحیت برای باعثیت ندارد. وقتی باعثیت نداشت، موجب برای ضمان نیست.

این اشکال را بر مرحوم عراقی وارد کرده‌اند و در نتیجه منکر این ثمره شده‌اند.

ظاهراً بتوان از مرحوم محقق عراقی دفاع کرد، به این بیان که در استحقاق اجرت و در ضمان، همانطور که در بیان ثمره توضیح دادیم دو صورت وجود دارد؛ اگر انسان عمل را تبرعاً انجام داد، اینجا استحقاق ضمان نیست و ذمه این امر هم مشغول نیست. اما اگر انسان عمل را تبرعاً انجام نداد، اینجا ضمان در کار است. ما نسبت به این فرمایش امام عرض می‌کنیم گرچه امر متعلق به مقدمه، امر غیری و تبعی است، و امر تبعی بما هو امر غیری، باعثیت ندارد، اما در مسأله ضمان نیاز به باعثیت نداریم.

در اول بحث واجب نفسی و غیری، یکی از فرق‌هایی که بیان می‌شد همین بود که امر نفسی باعثیت دارد، ولی امر غیری باعثیت ندارد و قبلاً گفتیم این فرق درست است. اما مقصود به باعثیت در آنجا این بود که مأمور نمی‌تواند خود امر غیری را من حیث هو هو قصد کند و بگوید من این را به خاطر امر غیری‌اش انجام می‌دهم، چون امر غیری خودش چیزی نیست.

امر غیری از امر نفسی ناشی می‌شود. لکن اگر ملازمه را پذیرفتیم، به این معنا است که این مقدمات متعلق امر از ناحیه آمر است، ولو امر غیری و همین مقدار که متعلق امر است، عمل را از مجانی بودن خارج می‌کند، دیگر نمی‌گویند این شخص این عمل را مجانی انجام می‌دهد. و همین مقدار که عمل از مجانی بودن خارج شود، کافی است در اینکه ضمان و استحقاق اجرت در کار باشد.

بنابراین این ثمره هم ثمره‌ی درستی است، لکن آن اشکالاتی که مرحوم آخوند در سایر ثمرات داشت، که یکی از اشکالات این بود که نمی‌شود این را گفت ثمره‌ی این مسأله اصولیه، الان نمی‌توانیم مستقیماً بگوییم ثمره‌ی نزاع در مقدمه واجب، استحقاق و عدم استحقاق اجرت است. بالمباشرة این ثمره را ندارد، بلکه ما باید کنار این قاعده، چند قاعده دیگر ضمیمه کنیم، مثل همان قضیه مسأله وفای به نذر و عدم وفای به نذر. لذا این اشکال وارد است که این بعنوان ثمره‌ی مسأله اصولی نیست، اما خودش یک ثمره‌ی عملی فقهی است، همانند سایر ثمراتی که در باب وفای به نذر وجود دارد است.

بعبارة آخری؛ فقیه وقتی به این مسأله می‌رسد، یکی از کبرایا و ادله‌ای که باید بعنوان دلیل قرار دهد، این است که بداند مقدمه واجب، واجب است یا نه؟ اگر گفتیم واجب است، یعنی امر دارد و اگر گفتیم امر دارد، یعنی مجانی نیست و اگر گفتیم مجانی نیست، یعنی استحقاق اجرت دارد.

بحث ثمرات تمام شد. حالا تبعی هم در نظرات اصولیین داشته باشید که بالاخره راجع به مقدمه واجب چه نظریاتی وجود دارد.

نتیجه بررسی اقوال در ثمرات مقدمه واجب

ملاحظه کردید مرحوم آخوند خراسانی و محقق خویی و همچنین بعضی عبارات مرحوم محقق عراقی، اصل وجود ثمره برای نزاع در مقدمه واجب را پذیرفته‌اند.

مرحوم محقق نائینی، مرحوم امام و جمع دیگری فرموده‌اند این نزاع ثمره ندارد.

گاهی اوقات وقتی می‌گویند بعضی مباحث علم اصول مباحث زائدی است، همین بحث مقدمه واجب را مثال می‌زنند و می‌گویند ثمره ندارد. در حالی که اینطور نیست که همه بگویند ثمره ندارد. مرحوم آخوند و عده‌ای دیگر قائل‌اند که این بحث ثمره دارد، همان ثمره‌ای که مرحوم آخوند در ابتداء بیان کردند از ابتدای فقه تا آخر فقه را شامل می‌شود و موارد زیادی داریم.

لذا در نظریات دیگران مانند مرحوم محقق حائری، مرحوم بروجردی، مرحوم شیخ انصاری، مرحوم محقق اصفهانی تبعی بفرمایید، نظرات آنها را در بحث ثمره اگر جمع کنید مطلب خوبی خواهد شد.

تقسیم واجب به اصلی و تبعی

مرحوم آخوند بعد از اینکه ثمره‌ی نزاع در مقدمه موصله را بیان کردند، یکی دیگر از تقسیمات واجب را مطرح کرده‌اند. تا قبل از این در جایی که در اوایل بحث مقدمه واجب تقسیمات واجب را ارائه کردند، سه تقسیم برای واجب ذکر شده، منتها بعد مباحثی را مطرح کردند و اینجا تقسیم چهارمی را برای واجب عنوان کرده‌اند و فرموده‌اند واجب تقسیم می‌شود به واجب اصلی و واجب تبعی.

اینها تقسیماتی است که گاهی مورد سؤال هم واقع می‌شوند که چه فرقی بین واجب نفسی و واجب اصلی وجود دارد؟ چه فرقی بین واجب غیری و واجب تبعی وجود دارد؟

تقسیم به لحاظ مقام ثبوت است یا اثبات؟

قبل از اینکه تعریف آنها روشن شود، اختلافی وجود دارد که آیا این تقسیم به لحاظ مقام واقع و مقام ثبوت است یا به لحاظ مقام اثبات و دلالت است؟

به هر لحاظی ملاحظه کنیم، تعریف فرق می‌کند. اگر واجب اصلی و تبعی را به لحاظ مقام واقع و ثبوت بررسی کنیم، یک تعریف دارد و اگر به لحاظ مقام دلالت بررسی کنیم، تعریف دیگری دارد.

مرحوم صاحب فصول؛ تقسیم به لحاظ اثبات

صاحب فصول فرموده‌اند این تقسیم به لحاظ مقام دلالت و اثبات است و گفته‌اند اگر واجبی از نظر دلالت دلیل، مقصود بالافهام باشد، یعنی با این دلیلی که دلالت بر واجب می‌کند، متکلم تفهیم واجب را قصد کرده، این را می‌گویند واجب اصلی. مثل اینکه مولا فرموده، «أَقِمُوا الصَّلَاةَ»، «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»، «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ»؛ همه عنوان واجب اصلی دارد، چون مقصود بالافهام همین است.

اگر واجبی مقصود بالافهام متکلم نیست و از دلالت التزامی یا دلالت تنبیه و اشاره، از یکی از این راه‌ها وجوب را استفاده می‌کنیم، می‌شود واجب تبعی. حالا یا واجب تبعی یا حکم تبعی.

اینکه مثلاً این دو آیه را کنار هم قرار می‌دهیم «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» و از طرف دیگر آیه «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ»، می‌گوییم از این دو آیه استفاده می‌کنیم که اقل حمل، شش ماه است. اما چون مقصود بالافهام متکلم از اول این نبوده، از این به حکم و واجب تبعی تعبیر می‌کنیم. یا مثلاً اگر مولا فرمود وقتی قصد مسافت و رفتن و برگشتن چهار فرسخ داشته باشی، دیگر نمی‌توانی روزه بگیری، اینجا مقصود اصلی متکلم، عدم جواز روزه است، اما می‌دانیم چون بین روزه و نماز از نظر قصر و اتمام ارتباطی وجود دارد، می‌گوییم نماز او هم قصر است، یا بالعکس.

به آنچه از مدلول مطابقی کلام استفاده می‌شود، اصلی می‌گوییم، اما آنچه استفاده نمی‌شود واجب تبعی می‌گوییم. این نظریه مرحوم صاحب فصول است.

مرحوم آخوند فرموده‌اند ما باید این تقسیم را به لحاظ مقام ثبوت مطرح کنیم. یعنی قبل از آنکه دلیلی دال بر وجوب باشد، این واجب را بررسی کنیم. واجب اصلی آن واجبی است که اراده متکلم و آمر استقلالاً به آن تعلق پیدا کرده است.

از ابتدا و قبل از امر که مولا و متکلم اراده کرد - اراده قبل از امر و دستور است - اگر اراده مولا مستقیماً به امری تعلق پیدا کند، می‌گوییم واجب اصلی. اما اگر اراده متکلم مستقیماً به عملی تعلق پیدا نکرد و یا اصلاً مورد توجه متکلم واقع نشده، یعنی واجب است، منتها یک وجوب بالالتزام و بالملازمة دارد، اصلاً خود متکلم به آن توجهی پیدا نکرده، اینجا اسم آن را واجب تبعی می‌گذاریم.

آنگاه مرحوم آخوند می‌فرمایند طبق بیان صاحب فصول، واجب نفسی هم می‌تواند اصلی باشد و هم غیری باشد. یعنی یک واجب نفسی اصلی داشته باشیم و یک واجب نفسی تبعی داشته باشیم. و هم واجب غیری می‌تواند اصلی یا تبعی باشد.

طبق بیان صاحب فصول واجب نفسی تقسیم می‌شود به اصلی و تبعی، واجب غیری هم تقسیم می‌شود به اصلی و تبعی.

اما می‌گویند حال که بلحاظ مقام ثبوت می‌گوییم وجوب دارد، اصلی یا تبعی بودن بلحاظ مقام ثبوت است، واجب غیری هم می‌تواند این‌طور باشد، بگوییم یک واجب غیری اصلی داریم، مثلاً مولا اراده‌ای بالاستقلال نسبت به وضو پیدا کرده، که این می‌شود واجب اصلی، لکن چون مولا تصریح کرده وضو مقدمه و شرط برای نماز است، از آن طرف واجب غیری است.

پس واجب غیری اصلی داریم، واجب غیری تبعی هم داریم. آنجا که مقدمه‌ای وجود دارد و مولا نسبت به مقدمه، توجه و اراده‌ای نکرده است، اینجا واجب غیری است و تبعی است، چون اراده مولا مستقیماً به آن توجه پیدا نکرده است.

اما می‌فرمایند واجب نفسی همیشه اصلی است. واجب نفسی تبعی طبق بیان ما وجود ندارد. ما گفتیم اصلی یا تبعی بودن بلحاظ مقام واقع است، بلحاظ واقع نمی‌شود مولا واجبی را نفسی قرار بدهد، واجب نفسی یعنی ما وضع لنفسه، از طرف دیگر تبعی هم باشد و مولا اراده‌ای نسبت به آن نداشته باشد، نمی‌شود. اگر واجب نفسی شد، دائماً متعلق برای اراده استقلالیه است. لذا بین نظر مرحوم آخوند و صاحب فصول این فرق وجود دارد.

نقد مرحوم آخوند بر صاحب فصول

مرحوم آخوند برای اینکه نظر صاحب فصول را رد کند، یک جمله دارند که می‌گویند طبق نظریه صاحب فصول باید بگوییم قبل از اینکه دلیل اقامه شود (أعم از دلیل لفظی و غیر لفظی)، أصالت و تبعیتی نداشته باشیم. مولا قبل از اینکه «أقیموا الصلاة» را بگوید پیش خودش معلوم نیست نماز، واجب اصلی است یا تبعی، باید دید در چه قالبی بیان می‌کند و بعد قضاوت کنیم و خود مولا هم بعد باید بفهمد واجب اصلی یا تبعی است؟

می‌فرمایند «و هو كما ترى»، این معنا ندارد که بگوییم قبل از بیان، برای خود مولا هم اصلی یا تبعی بودن این واجب مشخص نباشد. حتماً باید برای مولا مشخص باشد و معنای آن جز این نیست که بگوییم اصلی و تبعی بودن را باید بلحاظ مقام ثبوت بررسی کنیم. این بیان مرحوم آخوند است.

برای بحث آینده به نه‌ایه الدرايه: 1: 408 مراجعه کنید، که مرحوم اصفهانی برای تأیید فرمایش آخوند، شبه استدلالی را بیان

کرده‌اند، که آن را عرض خواهیم کرد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين